

جایگاه ادبیات در آموزش زبان فارسی

عاطفه خدایی^۱

چکیده

ادبیات مهم‌ترین بخش فرهنگ کلاسیک و از مهم‌ترین عناصر ملی فرهنگ کشور است که همواره ابزاری برای انتقال فرهنگ و تمدن ایران بوده است. برای موفق شدن در امر آموزش زبان نیز، از این ابزار می‌توان به شکلی نظام‌مند استفاده کرد. در این تحقیق در ابتدا نگاهی کوتاه به دو شیوه اساسی آموزش زبان یعنی شیوه‌های ترکیبی و تحلیلی شده و روش‌های حاصل از این دو رویکرد معرفی شده است. تحقیقات نشان می‌دهد، استفاده از زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرا که دیدگاهی معنا محور است و علاوه بر زبان به تعاملات فرهنگی نیز اهمیت می‌دهد، روشی مناسب برای آموزش زبان است. در ادامه فواید استفاده از متن ادبی در آموزش زبان و موانع موجود در این راه بررسی شده است. این مطالعه مزایای استفاده از ادبیات در آموزش زبان را مورد بررسی قرار داده و دریافته است که ادبیات در آموزش زبان فرصت مناسبی برای آگاهی زبانی است. از دیگر فواید استفاده از متون ادبی می‌توان به استفاده بهتر از واژگان و افزایش سرعت خواندن، تاثیرگذاری بر تعامل زبان‌آموزان و متن و افزایش میزان صحبت زبان‌آموزان به دلیل ارزش بینارشته‌ای ادبیات اشاره کرد. نتیجه این که گنجانیدن ادبیات در آموزش زبان یک مزیت در یادگیری است؛ زیرا باعث پیشرفت صلاحیت زبان‌آموزان در تمام مهارت‌های زبانی می‌شود.

کلید واژه‌ها:

ادبیات، متون ادبی، یادگیری زبان، ادغام زبان، ادبیات.

۱. دکترای زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه. ایمیل: atefeh_khodaei@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۹/۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۹/۵/۱۵

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های آموزش زبان، مسأله یادگیری و چگونگی وقوع آن است؛ بنابراین هر روش و رویکردی که این امر را محقق کند، قابل تحقیق و بررسی است. از سوی دیگر ادبیات نیز یکی از مهم‌ترین بخش‌های فرهنگ و ملیت هر کشور است؛ به عبارت دیگر زبان و فرهنگ دو روی یک سکه هستند و به همین دلیل استفاده از ادبیات در آموزش زبان رویکردی منطقی به نظر می‌رسد.

«آلپوت» روان‌شناس معروف، در باره وظایف زبان گفته است: «زبان، میراث فرهنگی و آداب و رسوم را در نسل‌ها حفظ می‌کند». (شعاری نژاد ۴۸۳، ۱۳۵۳). این نکته را باید اضافه کرد که وظیفه حفظ میراث فرهنگی بر عهده ادبیات است. ادبیات قطعا ساخته شده از زبان است؛ ولی فرم ویژه‌ای از زبان که هدفش ارتباطی خاص است. به واسطه ادبیات نه تنها زبانی را یاد می‌گیریم؛ بلکه با فرهنگ و تمدنی نیز آشنا می‌شویم. بنابراین به نظر می‌رسد هر نوع روشی که برای آموزش زبان به کار می‌رود، اگر با ادبیات فاصله داشته باشد، شیوه‌ای ناقص و ناکارآمد خواهد بود.

درست است که برای آموزش یک زبان می‌توان از انواع متن‌ها، چون مقالات مطبوعات و متون اداری استفاده کرد، اما اگر هدف از یادگیری زبان ارتباط بین افراد بشر در معنای واقعی آن باشد، به کارگیری ادبیات لازم خواهد بود. حتی برای فهم زبان شفاهی نیز ناچار از دانستن معانی خاص اصطلاحات و عبارات زبانی هستیم که بی شناخت آن‌ها همان هدف اصلی زبان یعنی برقراری ارتباط انسانی ناقص می‌ماند. حال اگر زبان را فراتر از برقراری رابطه ساده انسانی، عنصری زبان‌شناختی بدانیم که فراگیری آن به زبان آموز کمک می‌کند تا بتواند واقعیت یک فرهنگ را درک کند، لزوم استفاده از ادبیات پررنگ‌تر خواهد شد. آثار ادبی برای تحقق، یکی از مهم‌ترین اهداف آموزش و پرورش انسان‌ها یعنی تغییر و اصلاح نگرش‌ها و فرهنگ سازی بهترین وسیله هستند. به رغم فاصله زیاد زبان و ادبیات در زبان‌هایی نظیر انگلیسی و فرانسوی، متون ادبی نقش مهمی را در آموزش این زبان‌ها ایفا می‌کند؛ اما این مهم در زبان فارسی با توجه به تحوّل و تطوّر کمتر زبان فارسی نسبت به ادبیات فارسی، کمتر مورد توجه قرار گرفته و سبب شده است که ادبیات فارسی جایگاه مؤثر

و ساختارمندی در آموزش زبان فارسی به غیرفارسی زبانان نداشته باشد. (قبول و پور بوانلو، ۱۳۹۸: ۳۹).

۱. بیان مساله

همانطور که در مقدمه ذکر شد، هدف اصلی آموزش زبان، یادگیری است و توجه به تمام عناصر موجود در این راه می‌تواند راه رسیدن به هدف را هموار کند. سه ضلع فراگیری زبان را می‌توان معلم، زبان آموز و روش آموختن در نظر گرفت و هر روشی که بر روی یکی از این سه، موثر باشد، به طور طبیعی آموختن را ساده‌تر، شیرین‌تر و موثرتر خواهد کرد.

براساس این سه عنصر، سه دیدگاه مختلف درباره آموزش زبان وجود دارد. مطابق دیدگاه اول روش و آموزگار، اهمیت چندانی ندارند؛ زیرا هرچا علاقه‌ای برای یادگیری وجود داشته باشد، زبان با هر شیوه‌ای یادگرفته می‌شود. دیدگاه دوم به جای زبان آموز، نقش آموزگار را بسیار پررنگ می‌بیند؛ زیرا اگر علاقه زبان آموز و روش خوب موجود باشد؛ اما آموزگار مهارت کافی را نداشته باشد، امر آموزش مختل خواهد شد. دیدگاه سوم، موفقیت یا شکست یادگیری زبان را صرفاً در روش جستجو می‌کند؛ زیرا در نهایت این روش است که محتوا و چگونگی آموزش را تعیین می‌کند (ر. ک: مک کی، ۱۳۷۰: ۱۵).

تغییر در معلم و شاگرد بسیار دشوار است. البته می‌توان معلم را با آمادگی‌های روان شناختی، تربیتی، زبان شناختی و ادبی مجهز کرد؛ اما نمی‌توان او را هر روز و مطابق شیوه‌ای جدید تغییر داد. بنابراین تنها عنصری که دست بردن در آن ساده است، عنصر سوم یعنی روش است. در سال‌های گذشته نیز تأکید، بیش از هر عنصری بر روش‌های آموزش زبان بوده است. (ژیزار، ۱۳۶۵: ۵).

در این تحقیق ابتدا به برخی روش‌های آموزش زبان پرداخته خواهد شد و پس از آن تمرکز بر روی یکی از روش‌های مبتنی بر زبان‌شناسی یعنی زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرا (SFL) خواهد بود که می‌تواند به خوبی از ادبیات در زبان‌آموزی بهره بگیرد. در مقالات متعددی به بحث آموزش زبان پرداخته شده و نیز تاثیر ادبیات در این موضوع نیز، زمینه ذهنی برخی از محققان این رشته بوده است.

۱-۱ پیشینه‌ی تحقیق

یکی از جدیدترین تحقیق‌ها در این باب مقاله «رویکردهای آموزش زبان فارسی بر پایه ادبیات فارسی» از حسین پور، قبول و غفاری (۱۳۹۸) است که در آن بخشی از ظرفیت‌های ادبیات فارسی را در آموزش زبان و ارتقای مهارت‌های زبانی معرفی می‌کند.^۱

مریم رضای یزدی (۱۳۸۰) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود، با عنوان «استفاده از متن‌های ادبی برای آموزش زبان فارسی به غیرفارسی زبانان» پس از طرح خلاصه‌ای از نظریات موافقان و مخالفان استفاده از ادبیات، ده درس با محتوای ادبی را برگزیده تا چگونگی استفاده از این متون و تاثیر آن‌ها بر زبان‌آموزی را پیش، همزمان و پس از خواندن بررسی کند.

لیلا بنفشه (۱۳۸۸) در پژوهش خود تحت عنوان «بررسی میزان تاثیر قصه‌گویی و قصه‌خوانی بر درک مطلب شنیداری» از میزان تاثیر قصه‌گویی و قصه‌خوانی بر ارتقای درک شنیداری سخن می‌گوید و معتقد است تاثیر قصه‌گویی بر درک مطلب شنیداری از قصه‌خوانی بیشتر است و تفاوت معناداری در میزان درک بیشتر قصه‌گویی مشاهده می‌شود.

یکی از پژوهش‌های پیشین در زمینه‌ی آموزش زبان و ادبیات، پایان‌نامه کارشناسی ارشد نقی علاء‌الدین (۱۳۸۹) با عنوان «تهیه و تدوین متون خواندن با تکیه بر متون ادبی نثر معاصر برای زبان‌آموزان غیرفارسی زبان سطح پیشرفته» است. نویسنده در این تحقیق براساس رویکرد ارتباطی و با در نظر گرفتن سه مرحله پیش از خواندن، همزمان با خواندن و پس از خواندن ده درس با استفاده از متون ادبی نثر معاصر از نوع داستان کوتاه طراحی کرده است.

زهرا سادات حسینی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «آموزش واژگان هم‌آوا-هم‌نویسه از طریق داستان به غیرفارسی زبانان» از داده‌های داستانی برای آموزش مفهوم هم‌آوا-هم‌نویسه به دانشجویان خارجی زبان آموز استفاده می‌کند و در انتها اثبات می‌کند این روش، به طرز معناداری موفق است.

۱. به این دلیل که این اثر جدیدترین نوشتار در این زمینه است. کل پیشینه‌ی این مقاله، در متن استفاده می‌شود که در صفحات ۴۱-۴۳ این مقاله گنجانده شده است.

جوادی‌راد (۱۳۹۲) در پایان‌نامه «بررسی شاخص‌های ساده‌سازی متن‌های کهن ادبی در آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان: مطالعه موردی کلیله و دمنه» ضمن اشاره به شیوه‌های ساده‌سازی متون ادبی و استفاده از آن‌ها در تهیه مواد آموزشی، دو داستان از کلیله و دمنه را از این دیدگاه بررسی کرده است. از دیگر موارد نیز می‌توان به «بررسی میزان بهره‌گیری از متون ادبی در درسنامه‌های آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان» اثر معصومه حقی و سپیده عبدالکریم (۱۳۹۵) و «ارائه راهکار کمی انتخاب متون و واژگان مناسب برای آموزش ادبیات فارسی به غیرفارسی‌زبانان: مطالعه موردی داستان‌های مثنوی» اثر مجید شمس‌الدین و امیر حسین مجیری فروشانی (۱۳۹۵) نیز اشاره کرد. در اینجا دو سوال مطرح می‌شود که پاسخ به آن‌ها، هدف از نوشتن این متن را تامین می‌کند:

۱) چرا در آموزش زبان‌های خارجی به ادبیات نیاز داریم؟

۲) چه موانعی در این راه وجود دارد؟

۲. تکامل روش‌های آموزش زبان و نقش متن ادبی

در طول سال‌هایی که زبان آموزی به عنوان روشی برای آموختن زبان دوم یا زبان خارجی مطرح شده است، رویکردها و روش‌های متعدد و متنوعی برای این کار به وجود آمده است. فراموش نکنیم آموختن زبان همیشه در تاریخ وجود داشته است و در ایران حتی شواهدی از زبان آموزی در دوران هخامنشی وجود دارد. (رزنتال، ۱۹۸۶، ۲۵۱). به دنبال آن در دوره ساسانی نیز شواهدی از یادگیری زبان فارسی در سایر ملل بوده است. اما در ایران پس از اسلام نیز مساله آموختن زبان، به صورت فراگیری زبان عربی به عنوان زبان علمی در ایرانیان و آموختن زبان فارسی در عرب‌هایی که در سرزمین‌های اسلامی زندگی می‌کردند، رایج بوده است.

امروزه زبان‌آموزی را بخشی از زبان‌شناسی در نظر می‌گیرند و به همین واسطه رویکردهای جدیدی نیز پدید آمده است. آنچه باعث تفاوت روش‌ها می‌شود، نظریه‌های مختلف و دیدگاه‌های گوناگون درباره توصیف زبان است. در میان

همه روش‌های موجود، به دو گرایش ساختگرایی و نقش‌گرایی می‌پردازیم تا در این میان زبان‌شناسی نقش‌گرا را به عنوان راهکاری مناسب برای یادگیری زبان برگزینیم.

یکی از مهم‌ترین بخش‌های آموزش زبان، چه زبان دوم و چه زبان خارجی، نحوه آموزش دستور زبان، به زبان‌آموز است. به هر حال دستور جزء لاینفک زبان است و برای ساخت کوچکترین واحد هر زبان یعنی جمله به دستور نیاز داریم. حال اگر دستور را با محتوای مناسب و متون حاوی فرمول‌های درست دستوری به زبان آموز بیاموزیم، قطعاً هم روشی موفق برای آموختن درست زبان یافته‌ایم و هم از شیوه‌های قدیمی آموزش دستور که خسته‌کننده و ناکارآمد بوده، رهایی یافته‌ایم.

برای آموزش زبان دو شیوه اصلی ترکیبی و تحلیلی وجود دارد که دیدگاه ترکیبی دیدگاهی است که بر اهمیت دستور نسبت به معنا تاکید دارد و محور اصلی آموزش زبان را تمرکز بر دستور می‌داند. در این دیدگاه، وظیفه اصلی معلم، آموزش و تمرین دستور و کنترل تولیدات زبان آموزان است و به نقش ارتباطی زبان توجه چندانی ندارد. (ویلیس و ویلیس، ۲۰۰۷، به نقل از صحرایی، ۱۳۹۴، ۴). روش معروف و پرکاربرد دستور - ترجمه بر مبنای همین روش ایجاد شده است که در آن محور کلاس، معلم است و اوست که برنامه کلاس را تعیین می‌کند و در واقع تعامل واقعی میان معلم و زبان آموز برقرار می‌گردد. در این روش از زبان مادری زبان آموز به عنوان واسطه یادگیری بهره گرفته می‌شود و سعی بر آموختن دستور زبان صحیح است.

در این روش به توانایی‌های شنیداری و تلفظ توجه چندانی نمی‌شود و در عوض توان نوشتاری و خواندن زبان آموز تقویت می‌شود. دستور زبان و اجزای آن به شکل کامل تدریس می‌شود و زبان‌آموز ملزم به ساختن جمله‌های درستی است که از طریق آزمون‌های کتبی بررسی و تصحیح می‌شود.

ترجمه متون ادبی، طرح سوال‌هایی برای درک بهتر مطلب، یافتن مترادف‌ها و متضادها، یادگیری ساخت‌های درست دستوری و قواعد آن از جمله شگردهای آموختن زبان با روش دستور - ترجمه است. به این دلیل که در این روش به توانایی ارتباط برقرار کردن به عنوان هدفی اصلی پرداخته نمی‌شود، روشی

چندان مفید در آموزش زبان نیست. علاوه بر این، برای آموختن زبان فارسی که هنوز دستور زبان منسجم و کارآمدی ندارد، بهره‌گیری از شیوه آموزش بر اساس دستور نمی‌تواند چندان کارآمد باشد.

روش دیگر که دیدگاه تحلیلی است، بر نقش‌های زبانی و تبادل معنایی متمرکز است. در اینجا دیگر هدف آموختن دستور نیست و تمرکز بر معنا و ایجاد ارتباط بین دو زبان مبدأ و مقصد و زبان آموز و زبان است. روش طبیعی که یکی از روش‌های آموختن زبان غیر مادری است از این دیدگاه تبعیت می‌کند.

در روش طبیعی بر توانایی سخن گفتن زبان آموز تکیه می‌شود و مدرس بدون استفاده از زبان مادری و تنها با به کار گرفتن زبان مقصد، سعی می‌کند بدون ترجمه جمله از زبان مادری، مهارت‌های زبان آموز را تقویت کند. در این روش به جای حفظ قواعد دستوری از گسترش دایره واژگانی استفاده می‌شود. دستور به شکلی غیر مستقیم و از طریق کاربرد آن در لابه‌لای گفت و گوها و مکالمات آموخته می‌شود. علاوه بر تعامل میان زبان آموز و مدرس، تعامل میان زبان آموزان نیز برقرار است که رابطه‌ای چند سویه را ایجاد می‌کند.

بلند خواندن متن‌ها، تصحیح اشتباهات زبان آموزان به کمک یکدیگر، تمرینات مکالمه‌ای که به شکل پرسش و پاسخ است، نوشتن متن براساس دانش واژگانی و ... از شگردهایی است که بر مبنای روش طبیعی ایجاد شده‌اند.

دیدگاه‌های دستور محور ریشه در زبان‌شناسی صورت‌نگرا (ساختگرا) دارد؛ درحالی که دیدگاه‌های معنا محور بر اساس زبان‌شناسی نقش‌گرا ارائه شده‌اند. با توجه به نکات ذکر شده به نظر می‌رسد، دیدگاه‌های معنا محور برای آموزش زبان کارآمدتر هستند، البته اگر برخی از دیدگاه‌هایی که دستور را به شکل کامل حذف می‌کنند کنار بگذاریم، در کل هر دیدگاهی که با معنا و تعاملات انسانی سرو کار بیشتری داشته باشد، امکان موفقیت بیشتری دارد. به طور کلی وقتی از نظام‌مند بودن زبان‌شناسی نقش‌گرا سخن می‌گوییم، منظور توجه این دیدگاه به مقوله‌های معنایی و عملکردی است نه تنها فرمول‌های دستوری و ساختارهای نحوی و از آنجا که حفظ ساختارهای دستوری حتی در زبان مادری نیز یکی از مشکلات اساسی دانش‌آموزان است، استفاده کاربردی از زبان‌شناسی نقش‌گرا می‌تواند مفید، کاربردی و قابل استفاده باشد. سه

عملکردی که در زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند مطرح می‌شود، زبان را از دید معناگرایانه و بر اساس روابط اجتماعی بررسی می‌کند. یعنی فرانش‌های اندیشگانی، متنی و بینافردی به طور همزمان عمل می‌کنند و به معلمان و دانش‌آموزان مبنایی برای متن‌ها ارائه می‌دهند که بتوانند تحلیلی انتقادی داشته باشند تا نشان دهد زبان چگونه و در رابطه با چه کسی ارتباط ایجاد می‌کند، چه چیزی باعث ارتباط می‌شود و از چه وجهی این تعامل صورت می‌گیرد. علاوه بر این سیستم نقش‌گرای نظام‌مند، طیف وسیعی از گزینه‌های زبانی را به دانش‌آموزان ارائه می‌دهد. (گبهارد، ۲۰۱۰: ۷۹۷).

امروزه بیش از سی سال از استفاده زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند برای آموزش دستور و زبان در مدارس (کشورهای انگلیسی زبان بویژه استرالیا) می‌گذرد. از همین ظرفیت برای آموزش زبان خارجی نیز می‌توان استفاده کرد؛ چرا که یکی از مهمترین و ظریف‌ترین نکات در آموزش زبان خارجی، تفاوت فرهنگی (گاه بسیار عمیق) میان زبان‌آموز و زبان مقصد است. البته هنوز غالب آموزش دهندگان زبان، بویژه کسانی که در تهیه متن‌ها موثر هستند، معتقدند برای آموزش تنها چیزی که واقعا نیاز است، متنی کاملاً فنی است که در آن استفاده مناسبی از زبان شده است. با این حال نگاه زبان‌شناختی به آموزش زبان، دانشی نظام‌مند از رابطه واژگان و دستور ارائه می‌دهد و بدین شکل درک درست‌تری از زبان و ماهیت اجتماعی انسان‌ها نشان می‌دهد که در سیستم‌های آموزشی نیز می‌تواند کارآمد باشد. برای مثال به زبان‌آموز آموزش می‌دهد براساس موقعیت اجتماعی و فرهنگی، واژه یا جمله‌ای به کار ببرد تا مقصود خود را بهتر و واضح‌تر بیان کند و این مسأله یکی از مشکلات اساسی زبان‌آموزان است، بویژه در زبانی مانند زبان فارسی که پیشینه فرهنگی متفاوتی با بسیاری از زبان‌های دیگر دارد. (این تفاوت هم ریشه در سنت دارد و هم بر مبنای مذهب به وجود آمده است. تجربه شخصی اینجانب از آموزش ضرب‌المثل‌ها به زبان‌آموزان غربی، اهمیت روش‌هایی را نشان می‌دهد که بر مبنای فرهنگ و تعاملات اجتماعی برنامه ریزی شده باشند).

۳. چرا در آموزش زبان‌های خارجی به ادبیات نیاز داریم؟

به طور کلی اینکه چرا برای آموزش زبان به ادبیات نیاز داریم، همگی

پیرامون ویژگی زبان‌شناسی و ویژگی فرهنگی متون ادبی است. هنگامی که یک متن ادبی را مطالعه می‌کنیم، خواه برای به دست آوردن اطلاعات زبان‌شناسی، بهبود مهارت املاء، گسترش دادن دایره لغات و کامل کردن سبک باشد، خواه برای کسب اطلاعات فرهنگی، اشتراک‌گذاری دانسته‌ها، تجربیات، یک سبک زندگی یا یک جهان‌بینی، اهداف ما قابل دسترس‌تر خواهد بود. این نکته را مد نظر داشته باشیم که ادبیات در هر حال ساخته شده از زبان است؛ با ذکر این نکته که شکل بخصوصی از زبان است و برای برقراری گونه‌ای متفاوت از ارتباط ساخته شده است. روش به‌کارگیری زبان در متن ادبی و غیر ادبی یکسان نیست. درست است که زبان ماده اولیه ادبیات است، اما کارکردهای گوناگون دارد. زبان می‌تواند در ساخت زبان رایج و زبان علمی هم استفاده شود و تنها تفاوت در نحوه استفاده از زبان است.

زبان ادبی پر است از ابهامات. در زبان ادبی دال‌ها دیگر ما را به سمت مدلول‌هایشان راهنمایی نمی‌کنند. پیام یا اطلاعات، دیگر به طرز بیان مستقیم، طبیعی یا منطقی به مخاطب نمی‌رسد. کلمات دیگر پشتوانه اطلاعات نیستند، بلکه بیشتر عناصر تشکیل دهنده یک فرم هستند. آنچه در اینجا معنا را می‌سازد دیگر کلمات نیست؛ بلکه فرم شکل گرفته آن‌هاست و به همان دلیل هم، حتی مفهوم عبارتی کوتاه به شیوه‌ای تعجب‌برانگیز متناسب است با نیت کسی که آن را بیان می‌کند و رفتار کسی که آن را دریافت می‌کند؛ به عبارتی زبان ادبی زبانی ارجاعی محض نیست و مفهوم بالقوه، بر حسب موقعیت، بافت و حالت ذهنی فرد (فرستنده یا گیرنده یک گفتمان) تفاوت می‌کند. در متن‌های ادبی، مدلول (مفهوم، معنای صریح مستقیم) خود به یک دال چند معنایی، یک زبان جدید نمادین و ادبی (درجه دوم) تبدیل می‌شود. معنی تحت‌اللفظی و مو به مو، جایش را به معنی سمبولیک می‌دهد که از فرم و شکل آشکار می‌شود. استفاده از متون ادبی در روند یادگیری یک زبان خارجی مزایای بی‌شماری دارد؛ از جمله آنها می‌توانیم به موارد زیر اشاره کنیم.

- اگر قرار است با یادگیری زبان، به مهارت‌های مختلفی چون درک زبان، درک شنیدن، تولید متن‌های گفتاری و نوشتاری در کنار آگاهی‌های اجتماعی دست یابیم، متون ادبی کارآمدتر از متن‌های علمی محض هستند. تحقیقات

نشان می‌دهد در کلاس‌هایی که از متون ادبی استفاده کرده‌اند، استفاده از واژگان و سرعت خواندن رشد چشمگیری داشته است (ر.ک به پرن، ۲۰۰۸، ۲۳).
 - متن‌های ادبی علاوه بر زبان‌آموزی، قدرت تحریک زبان‌آموز را دارند؛ چرا که می‌توانند بحث و گفتگوهای دلپذیر همراه با تفسیرهای متعددی ایجاد کنند. تحقیقات نشان می‌دهد در کلاس‌هایی که از متن ادبی برای آموزش استفاده می‌شود، تعامل میان زبان‌آموزان با متن و چگونگی تاثیرگذاری متون ادبی بر تعامل در کلاس حائز اهمیت است (پرن، ۲۰۰۸، ۱۹).

ادبیات می‌تواند چهار مهارت اصلی زبانی یعنی شنیدن، نوشتن، خواندن و سخن گفتن را پرورش دهد. معلمان باید روشی زبان‌آموز محور و پویا انتخاب کنند تا همراه با درک متون ادبی از طریق طرح سوالات در مورد کاراکترها، طرح داستانی، چگونگی پیشرفت متن و ... هم درک تحت‌اللفظی زبان‌آموز را افزایش دهد و هم قدرت استنباط او را در زبان مقصد بالا ببرد (ر.ک به بابایی و همکاران، ۲۰۱۴: ۸۲).

- متون ادبی منابعی ارزشمند برای پیشرفت قدرت نویسندگی زبان‌آموز است؛ چرا که ادبیات الگویی تهیه می‌کند که هم مضامین متنوعی را ارائه می‌دهد و هم ساختارهای قابل توجهی را به زبان‌آموز معرفی می‌کند که برای شروع نوشتن بسیار ارزشمند است. البته باید توجه داشت در مراحل مختلف زبان‌آموزی از مبتدی تا پیشرفته، انتخاب متن ادبی مناسب با درک و دریافت زبان‌آموز از زبان مقصد می‌تواند تاثیراتی کاملاً متفاوت داشته باشد.

- متن‌های ادبی اگر از منابع معتبری انتخاب شده باشند، اعتبار بیشتری دارند، بنابراین صلاحیت بالاتری نسبت به متن‌های غیر ادبی دارند.

- متون ادبی دارای ارزش آموزشی بوده، برای تحریک تخیل و خلاقیت زبان‌آموز بسیار موثر هستند. بنابراین فرض کنید روشی برای دیدن واقعیت و ابزاری مهم برای تفکر یک نسل هستند.

- یکی از نکات جالب توجه، استفاده از معلمی است که به متن ادبی تسلط دارد و نتیجه آن زبان‌آموزان فعال‌تری است که سعی دارند، درک متن را در خود تقویت کنند تا بتوانند با مدرس خود تعامل داشته باشند. بنابراین علاوه بر استفاده از متن‌های ادبی، استفاده از کسی که به متن ادبی اشراف دارد، خود

تعامل در کلاس را افزایش می‌دهد.

- تحقیقات نشان می‌دهد در کلاس‌هایی که از ادبیات استفاده شده است، زبان آموزان با هم کلاسی‌های خود پیوندهایی را برقرار کرده و با استفاده از تجربیات شخصی خود و فرهنگ و خصوصیات دیگر زبان‌ها مفاهیمی فراگیر تولید کرده‌اند. لازم است در اینجا به نقش و مهارت مدرس برای موفقیت زبان آموزان در افزایش میزان صحبت کردن در کلاس اشاره شود (ر.ک به پرن، ۲۰۰۸).

- و مهم‌تر اینکه متن‌های ادبی ارزش بینارشته‌ای دارند و بر موضوعات دیگری چون تاریخ، سیاست، تعلیم و تربیت، موسیقی و ... دلالت دارند. بینامتنیت باعث افزایش میزان صحبت زبان آموزان می‌شود.

۴. چه موانعی در این راه وجود دارد؟

یکی از مهم‌ترین مشکلات موجود، احتمال عدم علاقه زبان آموز به خود ادبیات است که باعث می‌شود در خلال کلاس دچار خستگی شود. گاه نیز ممکن است متن انتخابی بسیار مشکل باشد و زبان آموز برای درک آن دچار مشکل شود؛ برخی نیز عادت به خواندن و مواجهه با چالش‌های زبانی را ندارند؛ یا حتی دایره واژگانی آن‌ها بسیار ضعیف است یا اطلاعات تاریخی و فرهنگی ضعیفی دارند. تمام دلایل فوق باعث می‌شود، زبان آموز نسبت به متن بی‌علاقه و بی‌تفاوت شود. این نکته را باید بدانیم که کلاس ادبیات یک کلاس لغت یا گرامر نیست و نباید هر کلاس گرامر یا واژگان مبتنی بر متون ادبی باشد.

مهم‌ترین نکات برای جلوگیری از بی‌تفاوتی و ناامیدی این است که:

- متن ادبی باید با توجه به علایق و سطح زبان آموزان در نظر گرفته شود.
- به خاطر داشته باشیم، حتی اگر زبان آموز صلاحیت کافی برای درک متن‌های ادبی دارد، هیچگاه او را بومی زبان مقصد تصور نکنیم.
- وظایف زبان آموزان در قبال متن را مشخص کنیم و علت انتخاب این متن را برای آن‌ها توضیح دهیم تا زبان آموز بداند با متن چه برخوردی داشته باشد.
- تقاضا و درخواست مدرس از زبان آموز منطقی و معقول باشد و توقع بیش از حد نداشته باشد. مدرس باید ابزار کافی برای درک متن و لایه‌های متعدد آن

در اختیار زبان آموزان قرار دهد تا انواع متون را درک کند.

- استفاده از متن ادبی باعث شده است، علاوه بر عناصر زبانی، عناصر فرهنگی نیز وجود داشته باشد که توجه به آنها و طرح آن در کلاس از وظایف مدرس به شمار می‌رود؛ بنابراین مدرس خود باید به لایه‌های متنوع متن اشراف داشته باشد تا معنای فرهنگی متن را برای زبان آموزان آشکار کند.

- یکی از موانع اساسی در استفاده از ادبیات فارسی، معانی گسترده عرفانی در آن است که سختی کار را برای مدرس و زبان آموز دو چندان می‌کند. به همین دلیل و با توجه به سطح کلی زبان آموزان یک دوره می‌توان متن‌های ادبی را از آسان به سخت انتخاب کرد تا زبان آموزان پس از درک مفاهیم ابتدایی ادبی، با مفاهیم مشکل‌تر مواجه شوند. این نکته در استفاده از شعر نیز صادق است. در مجموع مدرس باید ابزار کافی برای درک متن را در اختیار زبان آموز قرار دهد تا راحت‌تر با متن ارتباط برقرار کند.

- شعر بهترین تجسم زبان و آشنایی با فرهنگ هر ملتی است. از منظر فرهنگ زبان، شعر می‌تواند یک نمودار از سبک زندگی مردم باشد. بنابراین، در آموزش زبان فارسی، استفاده از ادبیات به عنوان منبع اصلی زبان و غنی‌سازی فرهنگی، زبان آموز را به تحقق روش زندگی ایرانی سوق خواهد داد. استفاده از ادبیات مجموعه واژگانی، آوایی و ... را غنی کرده است و از طریق آنها می‌توانیم به زبان آموزان کمک کنیم که زبان را به شیوه بهتری درک کنند. در شعر از زبان به صورت فشرده استفاده می‌شود و این باعث می‌شود در زمان صرفه جویی شود و نتیجه بهتری در آموزش زبان فارسی حاصل شود. ذکر این نکته لازم است که برای دریافت درست شعر، باید انتخاب متون و بویژه شعر را باید با دقت بسیار انجام داد.

۵. نتیجه

برای موفق شدن در امر آموزش زبان و ادبیات باید به شکلی نظام یافته این موضوع را بررسی کرد. از جمله مطالعه و تحقیق در باره انگیزه زبان آموزان از یادگیری زبان است تا بتوان بر پایه این اطلاعات به برنامه ریزی دقیق پرداخت. پس از گردآوری اطلاعات درباره زبان آموزان، هدف آنان، طول دوره و ... می‌توان چارچوب نظریه‌ای مناسب با توجه به فرهنگ کشورمان انتخاب

کرد و به تهیه مواد درسی و کمک درسی مناسب برای نیل به اهداف مزبور پرداخت. واضح است که ادبیات چیزهای ویژه‌ای برای یادگیری زبان ارائه می‌دهد. این استدلال مهم وجود دارد که ادبیات، توجه را به معنا با توجه به شکل فرم جمله ترکیب می‌کند؛ بنابراین ابزاری مناسب در دست مدرسان زبان است.

تمرکز روی عناصر زبانی به زبان آموزان کمک می‌کند تا با زبان هدف، ارتباط برقرار کنند. با این حال، استفاده از متون ادبی، الگوی معتبری را برای زبان آموزان فراهم می‌کند که از غنی سازی زبان آنها پشتیبانی کند. گنجاندن ادبیات در آموزش زبان یک مزیت در یادگیری زبان محسوب شده است؛ زیرا باعث پیشرفت صلاحیت زبان آموزان در تمام مهارت‌های زبانی می‌شود. در آموزش زبان فارسی، ادبیات را نمی‌توان از فرهنگ ایرانی جدا کرد. به نظر می‌رسد استفاده از ادبیات در آموزش زبان فارسی موجب نگرش مثبت به فرهنگ ایرانی و افزایش انگیزه برای یادگیری زبان توسط غیر فارسی زبانان خواهد شد. همچنین استفاده از ادبیات به روشی مناسب باعث تقویت یادگیری زبان فارسی می‌شود. شکی نیست که از گذشته ایرانیان با ادبیات رابطه عمیقی داشته‌اند و این بخشی سازنده در فرهنگ مردم بوده است. نکته قابل توجه در یادگیری زبان فارسی این است که هرکسی که تصمیم می‌گیرد زبان فارسی را به عنوان زبان دوم یاد بگیرد، دارای یک هدف است و نوع یادگیری او متفاوت است. عامل اصلی، ترغیب آنها برای آشنایی با فرهنگ و تمدن ایرانی است.

منابع

۱. بنفشه، لیلا. (۱۳۸۸). «بررسی میزان تأثیر قصه‌گویی و قصه‌خوانی بر درک مطلب شنیداری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
۲. جوادی راد، عطیه، (۱۳۹۲)، «بررسی شاخص‌های ساده‌سازی متن‌های کهن ادبی در آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان: مطالعه موردی کلیله و دمنه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء.
۳. حسین پور بوانلو، هدی و احسان قبول و مهبد غفاری. (۱۳۹۸). «رویکردهای آموزش زبان فارسی بر پایه ادبیات فارسی»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۱۶، شماره ۶۳، ۳۷-۶۱.
۴. حسینی، زهرا سادات (۱۳۹۰)، «آموزش واژگان هم‌آوا-هم‌نویسه از طریق داستان به غیرفارسی‌زبانان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
۵. حقی، معصومه و سپیده عبدالکریمی (۱۳۹۵)، «بررسی میزان بهره‌گیری از متون ادبی در درسنامه‌های آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان»، مجموعه مقالات همایش واکاوی منابع آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، تهران: خاموش، ۴۷۰-۵۰۰.
۶. رضای یزدی، مریم (۱۳۸۰)، «استفاده از متن‌های ادبی برای آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
۷. ژیرار، دنی (۱۳۶۵)، زبان‌شناسی کاربردی و علم آموزش زبان، ترجمه گیتی دیهیم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۸. شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۵۴)، روان‌شناسی عمومی، تهران: دانشگاه تهران.
۹. شمس‌الدین نژاد، مجید و امیرحسین مجیری فروشانی (۱۳۹۵)، «ارائه راهکار کمی انتخاب متون و واژگان مناسب برای آموزش ادبیات فارسی به غیرفارسی‌زبانان: مطالعه موردی داستان‌های مثنوی»، مجموعه مقالات همایش واکاوی منابع آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، تهران: خاموش، ۶۴-۸۶.
۱۰. صحرایی، رضا مراد، (۱۳۹۴)، «جایگاه دستور در نظریه‌ها و برنامه‌های زبان دوم آموزی؛ در جستجوی طرحی برای آموزش دستور زبان فارسی»، روان‌شناسی تربیتی، سال ۱۱، شماره ۳۵، ۱-۲۳.

۱۱. علاءالدین، نقی، (۱۳۸۹)، «تهیه و تدوین متون خواندن با تکیه بر متون ادبی نثر معاصر برای زبان آموزان غیرفارسی زبان سطح پیشرفته»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۲. مک کی، ویلیام فرانسیس، (۱۳۷۰)، تحلیل روش آموزش زبان، ترجمه حسین مریدی، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.

۱. Babaee, Ruzbeh & Wan Roselezam Bt Wan Yahya. (۲۰۱۴), Significance of Literature in Foreign Language Teaching”, International Education Studies; Vol. ۷, No. ۸۵ - ۴:۸۰.
۲. Gebhard, Meg (۲۰۱۰), Teacher Education in Changing Times: A Systemic Functional Linguistics (SFL) Perspective” TESOL Quarterly, Vol. ۴۴, No. ۴, pp. ۸۰۳-۷۹۷.
۳. Paran, Amos. (۲۰۰۸), ” The Role of Literature in Instructed Foreign Language Learning and Teaching: An Evidence Based Survey” Language Teaching, ۴۱ (۴): ۴۶۵ - ۴۹۶.
۴. Rosenthal, F. (۱۹۸۶), “ Aramaic”, Encyclopedia Iranica, II. E. Yarshater, (edit.), Routledge and Kegan Paul, London, Boston and Henley.
۵. the benefits of using literature in language teaching and finds that literature in language teaching is a good opportunity for language awareness.
۶. Keywords: literature, literary texts, language learning, language and literature integration.



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی